

## خالص ناخالص

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه داران پی کاری گیرند

مقدمه

می رود یا حادثه ای دیگر رخ می دهد؟ مگر خالص صفت نیست؟ مگر خالص هم معنی با ویژه نیست؟ پس چرا در زبان حسابداری ویژه ی ارزش را ساختار شکن و خلاف قواعد زبان فارسی معیار می یابیم ولی محصولات خالص  $x$  مانند خالص دارایی ها را ساختاری و طبق قاعده می پنداریم. در واقع، پاسخ به این پرسش موضوع این نوشتار است. بر این اساس، نگارنده ابتدا می کوشد از دیدگاه اصطلاح شناسی قاعده ی "خالص  $x$ " را توصیف کند. سپس گمانه هایی را درباره ی علت پیدایش این پدیده به دست می دهد. گفتنی است که توصیف یک پدیده به معنی رد یا پذیرش آن نیست. با این حال نگارنده اعتقاد دارد که زبان های خاص فارسی، مانند حسابداری، باید از قواعد زبان فارسی معیار پیروی کنند. شاید اگر یک کار گروه اصطلاح شناسی حسابداری وجود داشت حالا این پدیده در بازار زبان حسابداری خریداری نداشت.

### توصیف صفت در ساختار دستوری زبان فارسی

شاید در آغاز ارائه ی بحثی بسیار کوتاه در باب توصیف صفت در ساختار دستوری زبان فارسی بتواند راه گشا باشد. در ساختار دستوری زبان فارسی هر گروه اسمی از یک هسته و چند وابسته

اگر به شما بگویم که بیاید از این پس به جای ارزش ویژه (net worth) یا سود ناویژه (net income) از ویژه ی ارزش یا ناویژه ی سود استفاده کنیم واکنشتان چیست؟ احتمالاً شم زبانی اکثر شما به مقاومت برمی خیزد و نهیب می زند که این ها برخلاف قواعد زبان فارسی معیارند. زبان شما نقش صفت را تمیز می دهد. حال اگر این بار به شما بگویم که قبلاً در زبان حسابداری که زبان علمی است توافق مشابهی انجام شده است آنگاه پاسختان چیست؟ آری قبلاً توافقی نانوشته بر سر قاعده ی ترکیب ساز "خالص  $x$ "، با محصولات چون "خالص دارایی ها"، "خالص جریان های نقدی" و "خالص ارزش فعلی" و نظایر این ها به عمل آمده است. با این که قاعده ی خالص  $x$  در زبان حسابداری پذیرفته و زایا است اما در زبان فارسی معیار از جمله قواعد ناویژه یا ناخالص به شمار می رود.

با این حال این خالص ناخالص یک واقعیت زبانی است که دستور فارسی معیار نمی تواند آن را توضیح دهد. به همین دلیل به نظر می رسد این پدیده نیاز به توصیف دارد. اصلاً چرا این پدیده را به رسمیت می شناسیم؟ آیا در برخورد با آن شم زبانی ما به خواب

۱) قاعده‌ی "x- ویژه" مانند سود ویژه، ۲) قاعده‌ی "x- خالص" مانند دارایی‌های خالص، و ۳) قاعده‌ی "خالص x" مانند خالص دارایی‌ها. از این میان صفت خالص در ساختمان دو قاعده‌ی "x- خالص" و "خالص x" حضور دارد. قاعده‌ی اول زیر مجموعه‌ای از قاعده‌ی کلی ترکیب‌های وصفی در زبان فارسی معیار است. اما قاعده‌ی دوم انحرافی آشکار از زبان فارسی معیار است و تنها یک پدیده‌ی زبانی خاص در حوزه‌ی حسابداری به شمار می‌رود. این دو قاعده مدت‌ها است که با هم در رقابت در حال حاضر به نظر می‌رسد که در عرصه‌ی این رقابت قاعده‌ی "x- خالص" باروری‌اش را از دست داده است و دو اصطلاح فروش خالص و سود خالص تنها محصولاتی هستند که در این قالب منجمد شده‌اند و بر رقیب‌هایشان، یعنی خالص فروش و خالص سود ترجیح داده می‌شوند. اما قاعده‌ی "خالص x" به رغم آن که با قواعد صوری زبان فارسی معیار سازگار نیست بسیار زیبا و مولد است و دائماً بر محصولاتش افزوده می‌شود. حتی در نشریات رسمی سازمان حسابرسی، به‌ویژه استانداردهای حسابداری، به غیر از اصطلاحات منجمد شده‌ی پیش‌گفته تنها از محصولات این قاعده استفاده می‌شود.<sup>۳</sup>

### پیشینه‌ی "خالص"

تا پیش از عصر فرهنگستان اول (۱۳۱۹ - ۱۳۱۵) در نوشته‌های حسابداری عموماً net را با "خالص" برابر می‌گذاشتند. و از قاعده‌ی "x- خالص" برای برابرگذاری محصولات "net x" استفاده می‌کردند مانند "نفع خالص" به جای net income. فرهنگستان اول صفت ویژه را از دل متون کهن برگزید و برای net تثبیت کرد. پس از آن در نوشته‌های حسابداری از اصطلاحات برگرفته از قاعده‌ی "x- ویژه" مانند سود ویژه (net income) و ارزش ویژه (net worth) استفاده شد. اما قاعده‌ی x- ویژه ظاهراً با اقبال فن‌ورزان و مترجمان روبرو نگشت و به سرعت سترون شد. امروزه تنها رسوباتی از این قاعده برجای مانده است که شمار آنها به سه ترکیب سود ویژه، سود ناویژه و ارزش ویژه می‌رسد. دو اصطلاح اول نیز در حال احتضار به سر می‌برند تا آنجا که در متون رسمی، مانند استانداردهای حسابداری سازمان حسابرسی، دیگر از آنها استفاده نمی‌شود. ظاهراً تنها اصطلاح "ارزش ویژه" در ترکیب اصطلاح "روش ارزش ویژه" (معادلی نامناسب برای equity method) به حیات خود ادامه می‌دهد. گفتنی است که این اصطلاح در آغاز به عنوان برابری برای یکی از محصولات "net x"، یعنی "net worth" ساخته شد اما حالا برای equity method به کار می‌رود. شاید اگر net worth در

تشکیل می‌شود. صفت نیز یکی از وابسته‌های گروه اسمی است. صفت‌ها عموماً در گروه اسمی بعد از هسته می‌آیند که در این صورت حتماً مانند دیگر ترکیب‌ها با نشانه‌ی کسره به هسته یا عنصر دیگر گروه اسمی متصل می‌شوند: مانند ارزش ویژه و سود خالص (ویژه). در واقع در زبان فارسی معیار از قاعده‌ی "اسم + - + صفت" به عنوان قاعده‌ی اصلی ساخت ترکیب‌های وصفی استفاده می‌شود. اما استثنائایی نیز بر این قاعده وجود دارد. برخی صفت‌ها قبل از هسته‌ی گروه اسمی به کار می‌روند. این صفت‌ها عموماً بر دو گونه‌اند: ۱- صفت‌هایی که معمولاً بدون نشانه‌ی کسره پیش از موصوف (هسته‌ی گروه اسمی) قرار می‌گیرند. از جمله صفت‌های عالی که موصوفشان مفرد است، مثل گران‌ترین دارایی، و ۲- صفت‌هایی که با نشانه‌ی کسره پیش از موصوف (معمولاً هسته‌ی گروه اسمی) به کار می‌روند، از جمله صفت‌های عالی که موصوفشان جمع است، مانند گران‌ترین دارایی‌ها.

براین اساس ترکیب‌هایی مانند ارزش خالص و سود ویژه که مبتنی بر یکی از قواعد بالا هستند همگی از محصولات قواعد زبان فارسی معیار به‌شمار می‌آیند. اما محصولات قاعده‌ی "خالص x" مانند خالص ارزش، مبتنی بر قواعد پیش‌گفته نیستند. زیرا در ساختمان این اصطلاحات صفت خالص رفتاری متفاوت از قواعد مرسوم نشان می‌دهد. بدین گونه که به پیش از موصوف خود می‌رود و نشانه‌ی کسره می‌گیرد. به عبارت دیگر مانند اسم یا برخی صفت‌های استثنایی رفتار می‌کند.

### Net

اما این خالص ناخالص از کجا در زبان حسابداری سربرآورده است. خالص و رقیبش ویژه هر دو معادل‌هایی برای صفت net هستند. یکی از پریسامدترین صفت‌هایی است که در ساخت اصطلاحات حسابداری انگلیسی به کار می‌رود. این اصطلاحات مانند net assets از محصولات قاعده‌ی "net x" هستند. پیش از ۸۰ اصطلاح براساس قاعده‌ی "net x" در اصطلاح نامه‌های انگلیسی به ویژه فرهنگ حسابداری آکسفورد<sup>۱</sup> و فرهنگ حسابداری کههر<sup>۲</sup> وجود دارد. به همین دلیل نیز هر دو فرهنگ یک مدخل جداگانه را به net اختصاص داده‌اند.

### توصیف "خالص" در زبان فارسی

در نوشته‌های حسابداری فارسی از دو صفت ویژه و خالص برای برابرگذاری net، و از سه قاعده برای ترجمه‌ی محصولات قاعده‌ی "net x" استفاده می‌شود. این سه قاعده عبارت‌اند از:



نوشته‌های انگلیسی هنوز هم پریسامد بود سرنوشت "ارزش ویژه" هم مانند سایر محصولات "X" ویژه بود. یعنی حالا به ارزش خالص یا خالص ارزش تغییر کرده بود. نگارنده درباره‌ی "ارزش ویژه" (equity method) در فرصتی مناسب بحث خواهد کرد.

قاعده‌ی X - خالص طی یک دگردیسی دو مرحله‌ای به "خالص X" تبدیل شد. تاریخ دقیق این دگردیسی را به سختی می‌توان تعیین کرد با وجود این، ابتدا به تدریج قاعده‌ی "X - خالص" بر طبق زبان فارسی معیار مثلاً با محصولاتی نظیر سود خالص و فروش خالص رونق گرفت و مانع از باروری قاعده‌ی "X - ویژه" شد، حتی آن را متروک گرداند. سپس قاعده‌ی "X - خالص" به صورت مقلوب به قاعده‌ی "خالص X" تبدیل شد و بر آن غلبه کرد.

اندکی به گذشته بازگردیم. در اوایل عصر انقلاب استفاده از قاعده‌ی "X - خالص" عمومیت می‌یابد تا آنجا که قاعده‌ی "X - ویژه" را تقریباً سترون و مطرود می‌کند. تقوی در فرهنگ حسابداران (۱۳۶۰) حتی net income در بنابرین قاعده برابرگذاری می‌کند<sup>۴</sup>. در این فرهنگ هیچ یک از محصولات X - ویژه به چشم نمی‌خورد. اما استفاده از اصطلاح "خالص دارایی‌های جاری" (net current assets) گرایش به قاعده‌ی "خالص - X" را نوید می‌دهد. در همین اثنا نویسندگان و مترجمان مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی گرایش شدیدی را به قاعده‌ی "خالص X" نشان می‌دهند. آنها در ترجمه‌ی استانداردهای بین‌المللی حسابداری به استثنای یک یا دو اصطلاح همه‌ی محصولات net X را با استفاده از قاعده‌ی "خالص X" برگرداندند<sup>۵</sup>. سرانجام در ۱۳۸۰ با انتشار استانداردهای حسابداری قاعده‌ی "خالص X" رسماً در نوشته‌های سازمان حسابداری جایگزین قاعده‌ی "X - خالص" شد.

### علل گرایش به قاعده‌ی "خالص X"

طبعاً پی‌بردن به علل پیدایی و چیرگی قاعده‌ی "خالص X" مستلزم پژوهش‌های گسترده‌ای است، با این حال می‌توان برخی از آنها را گمانه زد. در این بخش ابتدا گمانه‌هایی درباره‌ی علل چیرگی قاعده‌ی "X - خالص" بر قاعده‌ی "X - ویژه" طرح می‌شود، سپس علل پیدایی و چیرگی قاعده‌ی "خالص X" بر قاعده‌ی "X - خالص" و "X - ویژه" بررسی می‌شود.

علل چیرگی قاعده‌ی "X - خالص" بر قاعده‌ی "X - ویژه".  
۱- قاعده‌ی "X - خالص" پیش از عصر فرهنگستان اول زایا بود و پس از صورت‌بندی قاعده‌ی "X - ویژه" کماکان بارور و مولد باقی

ماند. حتی به طور موازی محصولاتی مترادف با قاعده‌ی "X - ویژه" به دست می‌داد، مانند سود ویژه در برابر سود خالص. که هم‌زمان در زبان حسابداری استفاده به کار می‌رفتند. ۲- پس از مدتی معنای دیگر "ویژه" یعنی "مخصوص" یا "خاص" از کاربرد زیادی برخوردار شد. به همین دلیل مترجمان و نویسندگان حسابداری بیم آن داشتند که محصولات "X - ویژه" نتواند معنا را به درستی منتقل کند و مجدداً به "X - خالص" روی آوردند. ۳- اهالی زبان حسابداری با وفاداری به قاعده‌ی "X - خالص" از قاعده‌ی "X - ویژه" استقبال نکردند. و ۴- موج گرایش به زبان عربی در عصر انقلاب باعث شد تا گروهی از مترجمان ناخودآگاه به عناصر زبانی احیاء شده‌ی عربی گرایش نشان دهند.

### علل چیرگی قاعده‌ی خالص X بر قاعده‌ی "X - خالص"

۱- اولین علت به معانی متعددی برمی‌گردد که از "خالص" برمی‌آید. زیرا اگر از قاعده‌ی "خالص X" که یکی از مشخصه‌ها زبانی حسابداری است استفاده شود آنگاه معانی دیگر خالص مانند بی‌شائبه و ناب از آن برنمی‌آید. ۲- دومین و مهم‌ترین علت شاید صورت و وزن خالص باشد زیرا خالص در زبان فارسی در دو نقش صفت و اسم فاعل به کار می‌رود. در نقش اسم فاعل به معنی خالص‌کننده می‌باشد. نکته اینجا است که قاعده‌ی "اسم فاعل عربی + ـ + اسم (صفت)" یک قاعده‌ی عمومی در زبان فارسی است، مانند "صاحب سهم" [اسم فاعل عربی (صاحب) + ـ + اسم یا صفت (سهم)]. به همین دلیل شم زبانی ما در مقابل محصولات خالص X مانند خالص دارایی‌ها مقاومت نمی‌کند زیرا آنها را بنابر قاعده‌ی عمومی "اسم فاعل عربی + ـ + اسم (صفت)" شبیه‌سازی می‌کند و می‌پذیرد.

### پی‌نوشت

1- Kohler's Dictionary for Accounting, 6th ed., edited by w.w.Cooper and Yuji Ijiri, Prentice Hall, 1983 pp. 342-346.

2- Oxford Dictionary of Accounting, edited by R. Hussey, Oxford University Press, 1999, pp.243-244.

۳- اصطلاحات اصلی به کار رفته در استانداردهای حسابداری، مجله‌ی حسابرس، شماره‌ی ۱۲، پاییز ۱۳۸۰، صص. ۵۶-۶۵.

۴- تقوی، مهدی، فرهنگ حسابداران، چاپ اول، کتابخانه‌ی فروردین، ۱۳۶۳، صص ۲۰۹-۲۱۰.

۵- کمیته‌ی استانداردهای بین‌المللی حسابداری، استانداردهای بین‌المللی حسابداری، ترجمه مترجمان مرکز تحقیقات تخصصی، آبان ۱۳۷۱، صص ۳۶۴ و ۳۷۹.